

افغانستان و تشدید نا امنیها

عباس عبدي

يکي از بدترين ويژگيهاي برخي از تندروها فقدان شفافيت يا وجود تناقض در برخي از مواضع آنان به ويژه در امور مهم است. نمونه آن در روابط خارجي و بهطور مشخص در اين روزها، مساله افغانستان و طالبان است. متاسفانه به نظر ميرسد که آنان در يك راهبرد نا نوشته مسيري را طي ميکنند تا نشان دهند که حضور امريکاييها در منطقه بهطور مطلق شکست خورده است و براي تحقق اين هدف و سياست، حاضر هستند به طالبان نيز خوشامد بگويند حتي آنان را جنبشي اصيل معرفي کنند. در حالي که عقل سليم نشان ميدهد که اين نتيجه در برابر عوارض احياي دوباره طالبان در افغانستان اهميت چنداني ندارد. درست است که امريکاييها در آنجا شکست خورده اند، ولي اثبات اين فرضيه نيازمند سلطه دوباره طالبان بر افغانستان نيست. تا همين جا هم معلوم است که امريکاييها شکست خورده اند. حضور رژيمي مثل طالبان در هر کشوري ميتواند بذر نا امني و تباهي را در همان کشور و کشورهاي همسايه بکارد. طالبان جريان ارتجاعي است و غير ممکن است که بتواند ثبات و آرامش را در افغانستان به ارمغان آورد. در گذشته و پيش از سقوط آنان به دست ايالات متحده هم ثبات حکومتشان تا حدي مبتني بر زور و بدون توسعه و پيشرفت بود. مساله مهمي که درباره افغانستان يا هر کشور همسايه ديگر ايران، بايد درک کنيم اين است که توسعه هر کشور در دل توسعه منطقه اي رخ ميدهد و نمي توان شاهد توسعه منطقه اي بود ولي کشورهاي همسايه که داراي مرز زميني هستند، توسعه نيافته باشند. سرريز اين وضعيت توسعه نيافتگي کشورهاي همسايه را ضعيف ميکند. فقر و نا امني و توسعه نيافتگي مثل ويروس کرونا از مرزها منتقل و به کشور همسايه سرازير ميشود. با پيشرفت طالبان ايران در خطر هجوم صدها هزار و شايد بيش از يك ميليون نفر آواره افغانستاني خواهد بود. دست مردم افغانستان از نزديک در آتش طالبان است و ميدانند که چه سرنوشتي در انتظار آنان است. اين مردم به تحليلهاي خوشبينانه ولي غيرواقعي اصولگرايان ايراني باور ندارند. چنين وضعي هزينه سنگيني را به لحاظ امنيتي، اجتماعي و اقتصادي به ايران و مردم ما تحميل ميکند. بدتر از آن، يکي از بازارهاي مهم صادراتي ايران را دچار اختلال ميکند. شايد ايران نتواند بهطور مستقيم و به تنهائي مانع از تحولات جاري

